

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولتیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

### محاسبه و کشف عیوب نفس، مقدمه‌ی نجات، نه یأس!

محاسبه‌ی نفس، مقدمه‌ی معرفه‌النفس است؛ یعنی در محاسبه‌ی نفس روی رفتارهایم، افکارم، روحیات، خلقیات، آرزوها، امیدها و ترس‌هایم، بر همه‌چیز ذره‌بین می‌گذارم تا خودم را بشناسم. محاسبه‌ی نفس مقدمه‌ی معرفه‌النفس است و معرفه‌النفس، مقدمه‌ی اصلاح نفس است. اگر کسی بیمار است و آزمایش خون می‌دهد تا معلوم شود که چه اختلالی در بدنش هست، این اصلاً یأس‌آفرین نیست! برای معالجه می‌رود؛ برای اینکه حالش خوب شود. نباید نتیجه‌ی یأس از آن حاصل شود؛ چون اگر نتیجه‌ی یأس حاصل شود که [از همین الان مرده است!] حتی اگر سرطان دارم، اگر خودم را ببازم و مایوس شوم، از همین الان که مایوس شدم، مرده‌ام! تمام! اما اگر نه! الان که فهمیدم سرطان دارم، پس سرطان بیش از این رشد نمی‌کند! از الآن شروع به معالجه می‌کنم و از سرطان نجات پیدا می‌کنم. یعنی این نگاه، نگاه بهره‌مندی برای نجات است؛ بهره‌مندی برای فلاح است؛ نه برای یأس! بله! اگر این بیماری ادامه پیدا کند، مرا خواهد کشت؛ اما خب الآن آن را کشف کرده‌ام و نمی‌گذارم ادامه پیدا کند و از این بیماری نجات پیدا می‌کنم؛ زنده می‌مانم. محاسبه‌ی نفس چنین چیزی است. یعنی دقت عمل ما در اینکه بیماری‌های باطنیمان هر یک چه نتایج دارند، و آن نتایج در قیامت به چه شکلی و در دنیا به چه شکلی ظاهر می‌شوند، به هیچ وجه نباید به نوعی مایوس شدن در مسیر سلوک و از دست دادن روحیه و بازماندن منتهی شود. بگوییم کار ما که تمام است! اگر این‌طور باشد که قلبمان از همین‌جا گرفت؛ دیگر [درمان] لازم نیست! نه! واقعاً این‌طور نیست. یعنی رویکردمان رویکرد

استفاده کردن از این اطلاعات به سود خود باشد؛ نه رویکرد مأیوس شدن و از دست دادن روحیه و اینکه بگوییم کارمان تمام است! آب که از سر گذشت! حالا چه یک نی، چه صد نی! و امثال این حرف‌ها. یقیناً نباید این‌طور باشد! واقعاً نتیجه‌اش یأس نیست. ضمن اینکه هرچه ما خودمان را پیش خدا دست‌خالی ببینیم، خدا که منبع فیض و فضل است، بیشتر شروع به فضل و فیض‌رسانی می‌کند. همان‌طور که برایتان گفته‌ام، هرچه گودال باشید، فیض را از ارتفاعات بیشتر در شما سرازیر می‌کنند. اما اگر شما خودتان هم قلّه باشید، دیگر چیزی به رویتان جاری نمی‌شود. بنابراین محاسبه ما را به این می‌رساند که ما گودالیم؛ دستمان خالی است؛ مقصّریم؛ قاصریم و هر تعبیری که به کار ببریم. ولی نتیجه‌اش این است که خدا می‌گوید: پس من چه کاره هستم؟! من هستم! بنده‌ی من خودت را نبال! من بخشنده‌ام، من غفّارم، ذوالفضل العظیم، رحیم، و رحمانم! در بحث رجاء روایت داریم که در قیامت خداوند رحمتش را که آشکار می‌کند، **حَتَّى يَطْمَعِ ابْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ**<sup>۱</sup> حتی ابلیس هم با این همه پرونده‌ی جرائم طمع می‌کند که او هم بخشیده شود و مورد رحمت الهی قرار گیرد! یعنی آن‌طرف را هم ببینیم؛ هرچه ما برویم و بگوییم ما مقصّریم، آن‌طرف می‌گوید که [باور نمی‌کنم]. خدا رحمت کند حاج آقا دولابی را، می‌فرمودند: در دوران رجعت دیگر توبه پذیرفته نمی‌شود؛<sup>۲</sup> در آیات قرآن هم هست.<sup>۳</sup> حاج آقا دولابی تعبیر می‌کردند و می‌گفتند این برای دوست غیر از دشمن است! کسی دشمن است، بله! توبه‌اش را نمی‌پذیرند؛ به او می‌گویند باید مجازات شوی! اما برای دوست چه؟! دوست می‌آید اعتراف می‌کند و می‌گوید: من مجرم هستم! می‌گویند: نه، کدام جرم؟! ما که جرمی نمی‌بینیم! اصلاً چه کسی گفته تو مجرم هستی؟! ما باور نمی‌کنیم! ما باید باور کنیم که تو مجرم هستی و

<sup>۱</sup>: صدوق، امالی، ص ۲۰۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۸۷.

<sup>۲</sup>: راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۳۶-۱۱۳۷؛ حرّعاملی، ایقاظ من الهجعه، ص ۳۲۳ و فیض‌کاشانی، صافی، ج ۴، ص ۷۵.

<sup>۳</sup> سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۸: **هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ ۗ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا ۗ قُلِ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.**

بخواهیم تنبیهت کنیم! خیر! دوست ما مجرم نیست! و آن بحث‌هایی که در این مورد کرده‌ایم که اصلاً این نتایج طینت سنجینی است که از وجود کافر به او منتقل شده و اصلاً مال او نیست! جامه‌ی عاریتی است؛ این جامه‌ی معصیت و گناه را به صاحب جامه برمی‌گردانند! و بحث‌هایی که آنجا قابل طرح است.<sup>۴</sup> یعنی هرچه ما اینجا بگوییم مقصّریم، آنجا می‌گویند کدام تقصیر؟! ما تقصیری نمی‌بینیم. لذا امام زمان عجل الله تعالی فرجه یا ائمه‌ی دیگر در دوران رجعت می‌گویند ما اصلاً چه چیز را ببخشیم؟! ما که گناه نمی‌بینیم! دوست ما که گناه ندارد؛ دوست ما اصلاً معصیت ندارد که بخواهیم ببخشیم! وقتی اهل بیت علیهم السلام این‌گونه هستند، خدای اهل بیت علیهم السلام چگونه است؟ یعنی وقتی شما به تقصیر و قصور خودت اعتراف کردی، آنها می‌گویند: کدام تقصیر؟! کدام قصور؟! تقصیری نمی‌بینیم!<sup>۵</sup> قصور نمی‌بینیم! حتی آیاتی داریم که دستشان، پایشان، زبانشان همه علیه اینها شهادت می‌دهد؛<sup>۶</sup> یک تعبیرش این است که فرد می‌گوید: من بیگناهم! زبانش می‌گوید: خیر، تو غیبت کرده‌ای! دستش می‌گوید: بر سر مظلوم زدی؛ پایش می‌گوید: به مجلس گناه رفتی؛ درست است؟! این مال دشمن است؛ ولی برای دوست چه؟! دوست می‌گوید: من گناهکارم! من مقصّر! در طول عمرم اصلاً نماز نخوانده‌ام! این‌هایی هم که خوانده‌ام مسخره‌بازی بود؛ کجایش نماز بود؟! من کجا به فقرا کمک کرده‌ام؟! همه را حاشا می‌زند! وقتی حاشا می‌زند، خداوند می‌گوید: دهانش را ببندید! دست می‌گوید: بله، من سرِ کودک یتیم دست کشیدم؛ زبان می‌گوید: من این ذکر خدا را گفته‌ام؛ پا می‌گوید: من راه مسجد و راه عبادت

<sup>۴</sup> کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲؛ فیض کاشانی، وافی، ج ۴، صص ۲۵ و ۴۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۷۸.

<sup>۵</sup> برای آگاهی از مباحث مذکور رک.

ht t p://ahl evel a.i r /npr-sor t /nabahese-er f ani /bazkhani -va-shar he-nokht asar e-

ket abe-nesbahol hoda/nesbah-۳۶-

Est egf ar /۲۴۳٪۲۰ est egf ar٪۲۰ ۲۶۴٪۲۰ f ar az٪۲۰۱٪۲۰ (۸۸۱۲۲۰).npr

<sup>۶</sup> برای مثال: سوره‌ی یس، آیه‌ی ۶۵: أَلْيَوْمَ نَخِمْ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ سوره‌ی نور، آیه‌ی

۲۴: يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

را رفته‌ام. در مورد دوست این‌طور می‌شود! یعنی مورد دوست با دشمن صدوهشتاد درجه فرق می‌کند! کسی دوست خدا باشد، دوست اولیاء خدا باشد، طبیعتاً هم معترف به قصور و تقصیرش است، هم آنها می‌گویند: اصلاً ما قصور نمی‌بینیم؛ تقصیر نمی‌بینیم؛ کدام قصور؟! کدام تقصیر؟! اصلاً هر قصور و تقصیری را حاشا می‌زنند و انکار می‌کنند. به همین زیبایی! و به این تعبیر که اصلاً به زبان می‌گویند دیگر هیچ چیز نگو! حالا نشانت می‌دهیم چقدر طاعت به‌جا آوردی! نشانت می‌دهیم چقدر عمل صالح انجام داده‌ای! از این منظر که نگاه کنید، خیلی قضیه فرق می‌کند. منتها نکته همین است که ما باید خودمان را بشناسیم؛ یعنی به این معترف باشیم که هرکسی هم که هستیم، از ما هیچ خیری بر نمی‌خیزد! همان دویستی منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد سلمان که: **وَقَدْتُ عَلَى الْكُرَيْمِ بَعِيرٍ زَادٍ / مِنَ الْحَسَنَاتِ وَالْقَلْبِ السَّلِيمِ**<sup>۷</sup> یعنی نه حسنه دارم نه قلب سلیم، این را باور کنیم! یعنی اگر کسی یک سر سوزن عمل صالح در پرونده‌ی خودش نگه داشته باشد، راهش نمی‌دهند. یک سر سوزن! لذا می‌گویند عیسی بن مریم علیه السلام همراه خود سوزنی برداشته بود که اگر در راه خاری، چیزی به پایش رفت، با این سوزن در بیاورد، راهش ندادند. گفتند تو برای چه با خودت سوزن آورده‌ای؟!<sup>۸</sup> اگر کسی یک سر سوزن طاعت، عبادت، یا هر چیزی در نامه‌ی عمل خودش نوشته باشد، به آنجا راه ندارد. اما اگر نه، خودش را مجرم دید، خودش را مقصّر دید، خودش را بدهکار دید، و به اینها اعتراف کرد، اگر این‌طور بود می‌گویند: اصلاً کجاست؟! ما گناه نمی‌بینیم؛ ما باید گناه ببینیم تا تو را مجازات کنیم؛ ما اصلاً گناه نمی‌بینیم؛ خطا نمی‌بینیم. لذا محاسبه‌ی نفس مقدمه است؛ زمینه را آماده می‌کند که این فضل و فیض متوجه ما باشد. تا وقتی که ما به عمل خودمان متکی هستیم [راه نجات نداریم]. حدیث قدسی است که فرمود: نکند کسی اعتمادش به اعمال خودش باشد! اگر من بخواهم حساب از کسی بکشم احدی، (احدی یعنی همه‌ی انبیاء و اولیاء!) احدی راه نجات ندارد! پس به عمل خودتان

<sup>۷</sup>. هاشمی خوئی، منهاج البراعه، ج ۶، ص ۶۳ و مجلسی، زادالمعاد، ص ۵۷۵.

<sup>۸</sup>. ابوبکر عتیق نیشابوری، تفسیر سوره آبدی، تصحیح سعید سیرجانی، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۰۱.

امید نبندید؛ به فضل من امید ببندید.<sup>۹</sup> این طور که شد، دیگر خیلی قشنگ است. از این طرف انسان با این محاسبه‌ی نفس بابت هر امیدی که بسته است و هر حسابی که برای خودش باز کرده؛ هر طاعتی، عبادتی، هر چیزی، همه‌ی اینها پرونده‌اش بسته می‌شود و از آن نجات پیدا می‌کند و وقتی نجات پیدا کرد، از آن طرف در باز می‌شود. در باز می‌شود و فیض و فضل الهی دستگیر او می‌شود و او را نجات می‌دهد. حالا هم در صورت ظاهر، در دنیا در جهت ترک معصیت‌ها، ترک غفلت‌ها، ترک ظلم‌ها، ترک خیانت‌ها و هر تعبیری که بخواهیم به کار بریم، توفیقات می‌آید و تفضلات شامل حال او می‌شود و از اینها نجات پیدا می‌کند، که بحث اصلاح نفس همین است، و در جنبه باطنی هم آن فیوضات رحمانی در عوالم بعد نصیب او خواهد شد. بنابراین روحیه را نیازیم؛ یعنی شما از آزمایشگاهی که آزمایش خونت را بگیرند، فرار نکن! چون اگر فرار کنی مریضی تو را می‌کشد! با شهامت بیا خونت را بده؛ بگو آزمایش کنید و دقیقاً بگویید چه اختلالاتی در ترکیبات خونی من هست؟ چربی خونم بالاست؟ قند و اوره‌ی خونم بالاست؟ گلبول سرخم زیاد شده؟ گلبول سفیدم کم شده؟ چه شده است؟ چه مشکلی هست؟ اینها را بگویید؛ یعنی به این دقت خودتان را در آزمایشگاه محاسبه‌ی نفس بیاورید؛ اما بدانید که به هر حال این آزمایشگاه مقدمه‌ی سلامتی شماست؛ مقدمه‌ی شفای شماست! نه اینکه بخواهد سبب مایوس شدن و دست کشیدن شما از ادامه‌ی معالجات شود. یا اینکه اصلاً دست و پایتان را رو به قبله دراز کنید و بگویید من مریض هستم؛ دیدید نتیجه‌ی آزمایشم این طور بود! پس دست و پایم را رو به قبله دراز کنم تا عزرائیل سراغم بیاید! به هیچ وجه چنین نتیجه‌ای را نباید گرفت.

---

<sup>۹</sup> کلینی، کافی، ج ۲، ص ۷۱: يَتَكَلَّمُ الْعَامِلُونَ لِي عَلَى أَعْمَالِهِمُالَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِتَوَابِي. فَإِنَّهُمْ لَوَاجِتْهَدُوا وَ اتَّعَبُوا أَعْمَارَهُمْ فِعِبَادَتِي، كَانُوا مُقْصَرِينَ غَيْرَ بِالْعَيْنِ فِعِبَادَتِهِمْ كُنَّةَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَ النَّعِيمِ فِي جَنَاتِنَا وَ فِعَالِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي جَوَارِي. وَلَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا وَ بِفَضْلِي لِيَرْجُوا وَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِقَلْبِطَمَنُونَا، فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تَدْرِكُهُمْ وَمَنْ يُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِي وَ مَغْفِرَتِي لِيَسْئَلُوا عَفْوِي. فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ بِذَلِكَ تَسْمَيْتُ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اهل ولاة  
www.ahlevela.com

اهل ولاة

www.ahlevela.com

اهل ولاة